



از جشنواره تا جشنواره...

• محسن سیف

رتال جامع علم

تاریخچه پیدایش و برگزاری جشنواره‌های سینمایی در ایران، به سال‌های پانزدهم می‌باز می‌گردد. اگرچه تولد جشنواره با کیفیت و قالب ساخته‌شده امروزی شماری کوتاه‌تر دارد، و می‌توان گفت برگزاری نخستین جشنواره سینمایی که با حمایت وزارت فرهنگ و هنر آن روزگار شکل گرفته، به نیمه نخست دهه چهل برمی‌گردد. آنچه پیش از این تاریخ و به شکل هر از گاهی برگزار می‌شد، جشن‌های کوچکی برای تشویق هنرمندان سینما و حمایت تبلیغاتی از یک فیلم خاص بود. این قبیل جشن‌ها که غالباً با همکاری و نظارت نشریات هنری - سینمایی برپا می‌شد، بیشتر جنبه تبلیغاتی داشت. در جریان این جشن‌ها، جوایزی به دست‌اندرکاران فیلم مورد نظر اهداء می‌شد و از میان عوامل سازنده یک فیلم، بازیگران و کارگردان مورد توجه بودند و سایر عوامل - نصیبی از این‌گونه جوایز نداشتند. در سال‌های میانی دهه چهل که نخستین جشنواره‌های سینمایی با کیفیت و شکل کامل‌تری برگزار می‌شد، نشریات سینمایی علاقمند به مقوله جشنواره نیز، تغییراتی در شکل مراسم خود ایجاد کردند. نظم و قاعده‌ای در برگزاری مراسم و اهدای جوایز به‌وجود آمد و از آغاز دهه پنجاه، توالی و ترتیب ویژه‌ای پدید آمد که بر اساس آن، هر جشنواره سینمایی، هویت مستقلی پیدا کرده بود و برگزارندگان این جشنواره‌ها، اعتبار حرفه‌ای محسوس‌تری نسبت به سایر همکاران خویش پیدا می‌کردند. نشریات سینمایی، به‌ویژه در سال‌های آغازین دهه پنجاه، فعالیت قابل توجهی در این زمینه داشتند و برگزاری جشنواره را اعتباری برای نشریه خود می‌دیدند. منابع مالی و اقتصادی مورد نیاز برای برگزاری جشن‌ها و جشنواره‌های سینمایی نیز به‌وسیله برخی تهیه‌کنندگان و مراکز سینمایی تأمین می‌گردید. از طرفی، مخارج سنگین برگزاری جشنواره، پشتوانه‌های مالی محدود را نیز اندک‌اندک از دور خارج می‌کرد. هر از گاهی شدن و تداوم نیافتن مراسم، ناشی از فقدان پشتوانه‌های مالی بود. بنابراین هر یک از نشریات هنری - سینمایی با برگزاری یک‌شبه جشنواره و پیش از کسب هویت و اعتبار، از دور رقابت خارج می‌شدند. در این میان، تنها یک نشریه سینمایی با عنوان «فیلم و هنر» با مدیریت و سردبیری عینی مرتضوی توانسته بود در یک دوران پیوسته و مستمر، اعتبار و هویت مستقلی برای «جشنواره سینما» دست و پا کند.

«جشنواره سینما» مهم‌ترین فستیوال سینمایی بخش خصوصی در تاریخ سینمای ایران بود. این جشنواره که در چند دوره متوالی و پیوسته برگزار شد، از اعتبار ویژه‌ای برخوردار بود، و جوایز آن که تندیس دو دست سپاسگزار بود، اهمیت خاصی داشت و دست‌اندرکاران سینما برای به‌دست آوردن آن، رقابتی قابل توجه داشتند. در این دوران نشریات سینمایی

دیگری چون: ستاره سینما، ماه نو، فیلم، هنر و سینما و... نیز جشن‌هایی برای تشویق هنرمندان سینمای ایران برگزار می‌کردند. اما تنها جشنی که قالب جشنواره‌ای داشت و هم‌سایه به شکل کامل برپا می‌شد، «جشنواره سینما» هفته‌نامه سینمایی فیلم و هنر بود.

با مطرح شدن هرازگاد برخی آثار سینمای ایران در جشنواره‌های بیرون مرزی، اندیشه‌سنگ‌گیری یک جشنواره سینمایی با ویژگی‌های قبلی توجه در سطح بین‌المللی نیز، در میان مسئولان فرهنگ و هنر ایران پیدا شد. پیش از مطرح شدن آثار سینمای حرفه‌ای و داستانی ایران، برخی آثار مستند ایرانی در فستیوال‌های کوچک و بزرگ جهان راه باز کرده بود و سینمای مستند ایران مورد توجه قرار داشت. «شب نو» و «فخر غفاری» و «خشت و آینه» ابراهیم گلستان، جزو اولین فیلم‌های ایرانی بود که در چند فستیوال خارجی به نمایش درآمد. در این دوران بعضی فیلم‌های معمولی ایرانی نیز در چند جشنواره معمولی به نمایش درآمدند. به عنوان مثال، «طنین شکسته»، در حاشیه یکی دو جشنواره نه‌چندان معتبر به نمایش درآمد. تهیه‌کنندگان این فیلم‌ها نیز با بهره‌برداری تبلیغاتی از این حضور حاشیه‌ای، سعی داشتند اعتباری برای فیلم خود کسب کنند. از این روی در بالاکارها و برده‌های تبلیغاتی از عبارت: «نمایش داده‌شده در جشنواره فلان» استفاده می‌کردند. اما جدی‌ترین حضور سینمای حرفه‌ای ایران در یک فستیوال صاحب‌نام و معتبر، به آخرین سال‌های دهه چهل برمی‌گردد. فیلم «گاو» ساخته غیرمستعارف داریوش مهرجویی، نخستین فیلم داستانی - سینمایی ایران بود که در جشنواره‌های معتبر آن روزگار، حضور جدی داشت و از سوی این جشنواره‌ها و منتقدان سینمایی با اقبال روبه‌رو شد.

فیلم «گاو» به عنوان نخستین فیلم تحسین‌شده ایرانی در جشنواره برلین، علاقه و رغبتی برای تداوم حضور سینمای ایران در فستیوال‌های بین‌المللی پدید آورد، به نحوی که از آغاز دهه پنجاه، بسیاری از تهیه‌کنندگان و سرمایه‌گذاران صنعت سینما، ریسک سرمایه‌گذاری برای ساخت آثار متفاوت و به اصطلاح هنری را پذیرفته بودند. سینمای متفاوت و پیشروی ایرانی از همان سال‌های آغازین دهه پنجاه، رشد چشمگیری یافت و هر سال در میان شصت - هفتاد تولید سینمایی، حداقل پنج فیلم غیرمستعارف دیده می‌شد. هم‌زمان با رشد کمی آثار متفاوت سینمایی، اندیشه برگزاری جشنواره‌های بین‌المللی سینمایی هم به ذهن مسئولان وقت فرهنگ و هنر رسید. در کنار «جشنواره سینمای سپاس» که فستیوالی داخلی و متعلق به بخش خصوصی بود، جشنواره‌های ویژه‌ای با حمایت و نظارت مستقیم ارگان‌های دولتی شکل گرفت. «جشن هنر

شیراز»، جشنواره هر از گاهی وزارت فرهنگ و هنر، از آن جمله بود.

«فستیوال بین‌المللی فیلم‌های کودکان و نوجوانان» که با سپری شدن یکی دو دوره ابتدایی به سرعت، قالب یک جشنواره مهم سینمایی را به خود گرفت، به عنوان یکی از چند فستیوال مهم بین‌المللی، جایگاه ویژه‌ای پیدا کرده بود. شاخص‌ترین آثار سینمای کودک و نوجوان در این جشنواره به نام‌های درمی‌آمد و از دوره دوم به بعد «فستیوال بین‌المللی فیلم‌های کودکان و نوجوانان ایران»، مهم‌ترین و معتبرترین جشنواره جهانی در این عرصه بود.

شکل برگزاری فستیوال نیز همچون سایر فستیوال‌های مهم سینمایی از جنس‌های متفاوتی تشکیل می‌شد. نمایش همزمان آثار مطرح سینمای کودک و نوجوان در چند سینمای شهر و اختصاص یک سینما به دست‌اندرکاران سینما، مطبوعات و منتقدان سینمایی، چیزی تقریباً مشابه «جشنواره فیلم فجر» بود. با این تفاوت که چند کمیته داور از دست‌اندرکاران و منتقدان بین‌المللی در کنار کمیته‌های برگزیده از منتقدان سینمای ایران، در کزینش آثار برتر فستیوال نقش داشتند. برخلاف «جشنواره فیلم فجر» که موج درهمی از خبرنگاران و دست‌اندرکاران مطبوعات و منتقدان سینمایی در کنار هم به تماشای فیلم‌ها می‌نشینند و رأی و نظرشان در گزینش بهترین‌های جشنواره هیچ نقش و تأثیری ندارد، در آن دوران یک گروه برگزیده از منتقدان سینمایی، علاوه بر تماشای فیلم در شرایط ویژه، آزادی تأثیرگذاری در انتخاب بهترین‌ها داشتند. در واقع، منتقدان سینمایی در آن روزگار جایگاه واقعی و ویژه خود را داشتند و به عنوان سپاهی لشکر مانیتورینگ جشنواره، ابزاری در خدمت مهم جلوه دادن مدیان و گردانندگان جشنواره نبودند. همچنین تصویر کورنگی از موقعیت منتقد سینمایی در دهه پنجاه برای مقایسه با شرایط کنونی، در بی‌انگیز و تاسف‌بار خواهد بود.

به راستی چه حادثه‌ای روی داده است که منتقد سینمایی در وضعیت کنونی به حاشیه و سایه رانده شده است؟ آیا دیگران و از ما بهتران، منتقدان سینمایی را چنین بی‌ارز و اعتبار کرده‌اند یا رفتار و عملکرد نویسندگان منتقد، زمینه‌ساز این سقوط و لغزش بوده است؟ تردیدی نیست که رفتار کودکانه و گاه مبتذل برخی دوستان قلم به دست در برخورد و مواجهه با آدم‌های صاحب‌نام سینما و لاله زدن‌های آشکار و تحقیرآمیز برای گرفتن عکس یادگاری با فلان بازیگر مطرح روز و یا فلان فیلمساز نام‌آور، در مجامع غوناغون و به‌ویژه در حواشی «جشنواره فیلم فجر»، همه آن اعتبار و آبرو و غرور و صلابت نویسنده و منتقد را زیر سؤال برده است. و تعجبی ندارد که فلان بازیگر و یا فلان فیلمساز مطرح برای مصاحبه و گفت‌وگو،

هزار تا اکر و مگر و یاید و نباید می‌گذارد. آیا غم‌انگیز نیست...؟

راقم این سطور که در آخرین سالی‌های تحصیل دبیرستانی، افتخار حضور در کلاس استادان نقد سینمایی ایران را داشته است، در آغاز دهه پنجاه و سپس از رسیدن به بیست‌سالگی، در جمع بزرگان نقد سینمایی پذیرفته شد و در چند دوره از «جشنواره کودک و نوجوان» نیز به عنوان یکی از چند منتقد برگزیده حضور داشت. این یادآوری صرفاً به لحاظ ارائه یک تصویر مقایسه‌ای از جایگاه منتقدان سینمایی آن روزگار با منتقدان امروزی است. در روزهای برگزاری جشنواره که گویا ده یا دوازده روز بود، علاوه بر جلسات نمایش فیلم، میهمانی‌های شبانه‌ای از سوی سفارتخانه‌های کشورهای شرکت‌کننده برگزار می‌شد و منتقدان سینمایی نیز همراه با میهمانان خارجی فستیوال که از هم‌سازان سرشناس بین‌المللی بودند، به این میهمانی‌ها دعوت می‌شدند. از آن جور میهمانی‌ها که افتد و دانی! شب جمش از اختتامیه نیز، یک میهمانی از سوی نخست‌وزیر وقت برگزار می‌شد و در شب پایانی نیز، کالج اختصاصی شهر، با میزبانی شاه و ملکه... والنج.

غرض به دست دادن یک تصویر مقایسه‌ای است میان منتقدان نوزده - بیست ساله آن روزگار و لشکر منتقدان ریز و درشت امروز در میهمانی کالیاس و چای نلمبه‌ای!

راستش، هیچ دریغ و افسوس برای اشکال آن نوع میهمانی‌ها نیست؛ اگر دریغی باشد، برای وضعیت و جایگاه امروزی منتقدان سینمایی است که این مخلص نیز جزئی از مجموعه انسان هستم. و بسیار از خود می‌پرسم: راستی چه اتفاقی افتاده است که فلان فیلمساز صاحب‌نام دیروز و امروز، در سن بیست‌سالگی مرا آن قدر تحویل می‌گرفت که برای قرار مصاحبه با اتوبیلی خودش دنبالم می‌آمد، و امروز بعضی دوستان نویسنده و منتقد گله دارند که حتی از پشت تلفن هم زیاد تحویل گرفته نمی‌شوند!

و چنین است که آن مصرع معروف را به یاد می‌آورم: «خود کرده را ندیر نیست». پس از جافتادن و اعتبار پیدا کردن «فستیوال فیلم‌های کودک و نوجوان ایران»، «جشنواره جهانی تهران» متولد شد؛ جشنواره‌ای به مفهوم دقیق کلمه جهانی. «اگرچه دیری نیابید» و همزمان با وقوع انقلاب اسلامی، به تاریخ پیوست. «جشنواره جهانی تهران» که با یک پشتوانه محکم مالی پایه‌گذاری شد، در چند دوره برگزاری خود، اندک‌اندک می‌رفت تا در ردیف جشنواره‌های «رده اول جهان قرار گیرد که با تغییر شرایط سیاسی - اجتماعی به پایان راه خود رسید. «جشنواره فیلم تهران» یا وجود حمایت همه‌جانبه نهادهای دولتی و صرف مخارج عظیم، قد و قوزدای بیابینی داشت و اگرچه در مقایسه با فستیوال‌هایی همچون «کن» و «دیر»

درج - اهمیت نازل تری قرار می‌گرفت، اما با وجود عمر کوتاه خود از مسئولیت‌های سینمایی ناشکده، قاهره، استانبول و توکیو معتبرتر بود و در آخرین سال برگزاری خود با فستیوال «برلین» همسنگی داشت. حضور هنرمندان سرشناس سینمای جهان در «جشنواره جهانی تهران»، حکایت از اعتبار رو به تازید آن داشت. اگرچه برخی بر این باور بودند که حضور بزرگانی چون جوزف لوزی، آلن دلون و امتال ایشان در «جشنواره جهانی تهران»، به دست و دلبازی گردانندگان جشنواره ربط پیدا می‌کند، اما به هر روی بخشی از تمایل بزرگان سینما به اعتبار روزافزون «جشنواره فیلم تهران» باز می‌گشت. اعتباری که آرام آرام وجه بین‌المللی «جشنواره فیلم تهران» را پاورپذیر کرده بود و تمایز برخی آثار مطرح سینمای جهان در بخش اصلی جشنواره از رونق رو به رشد اعتبار این جشنواره سینمایی خیر می‌داد. آن چه در حاشیه این جشنواره می‌گذشت، وجه خبری داغ‌تری برای مطبوعات داخلی و خارجی داشت و همانند سایر جشنواره‌های جهانی فیلم، حضور بازیگران مطرح و محبوب روز، کوششی از پیش طراحی شده برای افزایش تب و تاب جشنواره بود. سر و دست شکستن برخی چهره‌های سرشناس و حتی بازیگران مطرح ایرانی برای قرار گرفتن در چارچوب تمایزی با مرکزیت آلن دلون، نکته‌ای بود که در همان روزگار، عرق میهنی و غرور ایرانی‌گری جوان بیست‌ساله‌ای همچون نگارنده این سطور را به شدت برانگیخته بود. هنگامی که می‌دیدم بعضی از معروف‌ترین و محبوب‌ترین بازیگران روز سینمای ایران با ذوق زدگی ستم‌کننده‌ای خود را به آلن دلون تحمیل می‌کنند تا عکسی و عکس‌هایی به یادگار داشته باشند، چانه به لب می‌رسید و از فرط خشم و تحقیرشدگی، خون خونم را می‌خورد. این خشم زمانی اوج می‌گرفت که رفتار آشکارا مغرورانه و تحقیرکننده آلن دلون با هموطن معروف خود را پیش رو داشتیم. در آن روزگار از چنان شوق و غروری لیریز بودم که می‌پنداشتم: ایرانی باید سرفراز‌ترین و پالنده‌ترین و مغرورترین انسان این کره خاکی باشد. چگونه ممکن است یک فرانسوی، یک آمریکایی، یک انگلیسی و یک عاдам یا «موسیوی اروپایی، یک ایرانی را از فراز و در فرود به تماشا بایستد! تصاویر فراوانی از حاشیه و متن «جشنواره فیلم تهران» در آرشیوها وجود دارد؛ تصاویری که یک بازیگر، کارگردان معروف اروپایی یا آمریکایی را در حلقه محاصره چهره‌های آشنایی از سینما و هنر این دیار نشان می‌دهد. برق غرور و تحقیر و جرقه ذوق زدگی و شیفتگی در نگاه حاضران در عکس، حال آدم را به هم می‌زند!

روایای بین‌المللی شدن «جشنواره فیلم فجر»!

گذشت و گذشت تا رسیدیم به «جشنواره فیلم فجر» که با سبوری شدن چند دوره اولیه، پسوند «بین‌المللی» را هم یدک می‌کشد. اندیشه شکل‌گیری و راداندازی یک جشن و جشنواره سینمایی، در شرایطی به ذهن مسئولان فرهنگ و هنر این دیار افتاد که سینمای ایران، پس از یک دوره فترت سه چهار ساله، دوران تجربه‌گری و در واقع، «تاتی تاتی» خود را آغاز کرده بود. سینمای ایران با مدقون کردن همه نشانه‌ها و دستمایه‌های سه چهار دهه سپری‌شده، دوره جنبشی تازه‌ای را آغاز کرده بود. در شرایطی که برخی نشانه‌های بی‌اعتمادی و کژبینی و بدبینی نسبت به سینما - و هر هنر نمایشی دیگر - هنوز هم وجود داشت، گروهی از صاحبان اندیشه نوجویی و نوگرایی در عرصه حیات اجتماعی، سینما را به عنوان مهم‌ترین دستاورد فرهنگی جهان معاصر، دست‌افزار ناب و تأثیرگذاری برای زیر و بالا کردن ذهن جامعه یافته بودند و با درک قابلیت‌های تحول‌برانگیز این رسانه، کوشش برای به خدمت گرفتن آن را رسالتی ارزشی می‌دیدند. سیاست‌های هدایتی - حمایتی سینما از همین دوران آغاز شد. برگزاری یک جشنواره سینمایی برای کنترل مسیر و هدایت جریان سینما از گام‌های نخست و در عین حال اساسی این حرکت بود. با سبوری شدن یک دوران کوتاه آزمون و خطا، اصلی باید و نبایدها برای فعالان این عرصه شناخته شده بود، و همگان می‌دانستند که برای حضور و ماندگاری در این حیطه، چه ساز و کارهایی در اختیار دارند و محدوده حرکت و فعالیتشان چیست. با رجوع به سابقه داوری و گزینش در دوره‌های نخستین «جشنواره فیلم فجر»، محدوده و قالب آثار سینمایی مطرح‌شده در آن سالیان، کاملاً مشخص خواهد شد. آثاری بسیار ساده و تجربی در زمینه سینمای خانوادگی و ملودرام‌هایی که با فاصله گرفتن از اشکال محتوایی سینمای پیش از انقلاب و حذف برخی نشانه‌ها و عوامل اساسی آن نوع سینما، جنبه‌های اخلاقی و پندآموز آن را به شکل تقویت‌شده و اغراق‌آمیزی بکار می‌گرفتند.

با آغاز جنگ تحمیلی، طبیعی بود که بخشی از جنبه‌های تبلیغی و پروپاگاندای سینما نیز، در خدمت جنگ قرار بگیرد. محصولات متناسب به سینمای جنگ و دفاع مقدس، به دلیل تازه بودن ساختار مضمونی و بی‌تجربگی دست‌اندرکاران سینمای ایران در عرصه جدید، پیش از هر چیز نیازمند تجربه‌اندوزی و تمرین بود. کارآمدی و قابلیت‌های مورد نظر در این زمینه، جز در مرحله عمل و ساخت چند گونه الگویی از سینمای جنگ امکان‌پذیر نبود. بنابراین در دهه نخست برگزاری «جشنواره فیلم فجر»، جز تعداد معدودی از آثار وابسته به سینمای دفاع مقدس، مورد توجه و گزینش داوران قرار نمی‌گیرد. گرچه آثار برگزیده و شاخص ده دوره نخست جشنواره

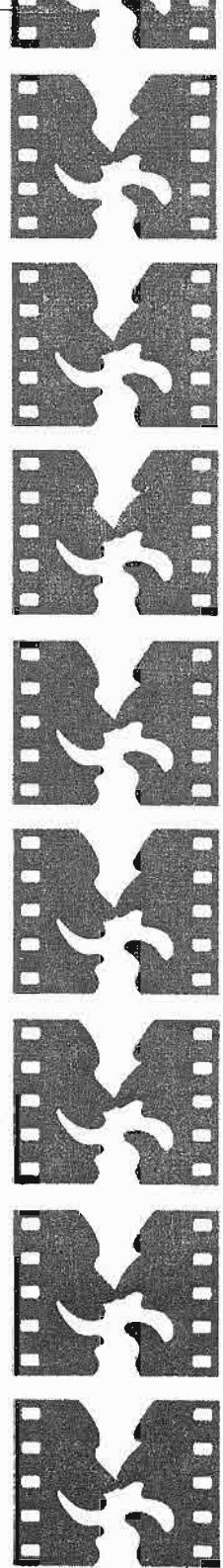
هم، در مقام قبایس با فیلم‌های مطرح دهه هفتاد، از کیفیت هنری و تکنیکی نازل‌تری برخوردار است. واقعیت این است که سینمای ایران با سیری کردن یک دوره دساله تجربه‌گری و چیرگی بر مشکلات و موانع پیش روی، تقریباً از سال‌های پایانی دهه شصت به این سو، هویت ارزشمند و مستقلی پیدا می‌کند و با مطرح شدن جدی و همه‌جانبه برخی آثار سینمای ایران در مجامع جهانی، اعتماد به نفس لازم و سازنده در کالبد سینمای ایران دمده می‌شود. سینمای ایران، بیش از این، در دوران رژیم گذشته و حتی در دهه نخست انقلاب نیز هر از گاه فیلم اورتده و

غافلگیرکننده‌ای به جهان سینما و به‌ویژه به جشنواره‌های معتبر دنیا ارائه کرده بود. اما از آغاز دهه هفتاد شمس، آثار مطرح و قابل توجه سینمای ایران از شکل هر از گاهی و اتفاقی خارج شد و با اعتماد به نفس حاصل از حضور جدی و تحسین‌آمیز فیلمسازان خلاق چون عباس کیارستمی، مجید مجیدی، محسن مخملباف و ابوالفضل جلیلی، نیروی تازه‌نفس و تازه‌ای از چهره‌های مستعد هنری فرحت کشف و سکوفایی پیدا کردند. از آغاز نیمه دوم دهه هفتاد، مطرح شدن فیلم‌ها و فیلمسازان ایرانی در جشنواره‌های دنیایی، امری معمول و عادی بود. بدین ترتیب سینمای ایران، صاحب هویت و سبکی ویژه در جهان سینما شد. کمتر جشنواره و فستیوال فیلمی در جهان برگزار می‌شود که حداقل یکی دو اثر از سینمای ایران در آن حضور نداشته باشد.

در چنین وضعیتی، «جشنواره فیلم فجر» می‌توانست فکری برای می‌سوند همیشه نجسب «بین‌المللی» خود داشته باشد. اعتبار سینما و فیلمسازان ایرانی در مجامع جهانی سینما به درجه‌ای رسیده بود که صاحبان آثار مطرح سینمای جهان، برای حضور فیلم خود در متن و حاشیه «جشنواره فیلم فجر»، شرایط دشوار و پیچیده‌ای نمی‌گذاشتند. در واقع، داد و ستدی فرهنگی و باایمانی صورت می‌گرفت که بر اساس آن، جشنواره‌ها و مجامع جهانی سینما، ضمن حضور فعال در متن و حاشیه «جشنواره فیلم فجر»، بخشی از آثار ایرانی مورد توجه خود را نیز برای نمایش در جشنواره تحت نظارت خویش انتخاب می‌کردند. تقریباً از آغاز دهه هفتاد و همزمان با برگزاری دهمین «جشنواره فیلم فجر»، هیچ ممنوعیتی برای نمایش آثار روز سینمای جهان در «جشنواره فیلم فجر» وجود نداشت، جز موانع ناگزیری که شرایط فرهنگی و اعتقادی کشور ایجاد می‌کرد. در واقع، «جشنواره فیلم فجر» با سیری کردن ده دوره مفید تجربه‌اندوژی و نمایش مکرر در مکرر و خسته‌کننده برخی از آثار کلاسیک و بسیار فرسوده سینما، به‌ویژه از سینمای اروپای شرقی،



پژوهشگاه مطالعات
فرهنگی و اجتماعی
انسان



زاین و شوروی سابق و بخش‌های متفاوت جشنواره، برای نخستین بار فرصتی ارزشمند برای نمایش آثار مطرح روز جهان سینما به دست می‌آورد، اما چگونه؟

از آن‌جا که پسوند بی‌شمای «بین‌المللی» از همان دوره‌های ابتدایی به عنوان «جشنواره فیلم فجر» الحاق شده بود، برگزارکنندگان جشنواره که فرصت و امکان نمایش آثار روز سینمایی را نداشتند، با افزودن بخش‌های جنبی، نظیر: جشنواره جشنواره‌ها، تجلیل و برگزیده‌ها، فلان فیلمساز و یا عناوینی در این ردیف، برخی از آثار ارزشیوی و کهنه سینمای جهان را در یکی از این بخش‌ها به نمایش می‌گذاشتند. شگفت این‌که اغلب اوقات، یک فیلم مشخص در چهار یا پنج دوره از جشنواره و هر سال در بخشی جداگانه به نمایش در می‌آمد. یک بار به مناسبت مرور آثار یک کارگردان، مرور آثار یک بازیگر، تجلیل از یک کارگردان، تحلیل از بازیگران فیلم، مرور تاریخچه موسیقی فیلم. برگزیده‌ها، جشنواره و... الخ!

با سپری شدن ده سال و ده تجربه‌اندوژی که طی آن همواره همان بیست و سی فیلم بهانه‌ها و تمهیدهای مختلف در بخش‌های جنبی جشنواره به نمایش در می‌آمد، گردانندگان جشنواره دریافته‌اند که دیگر بهانه و دستاویزی برای تکرار نمایش آن فیلم‌ها نمانده است، چرا که طی ده دوره برگزاری جشنواره با ده بهانه و با ده مناسبت، حتی به عنوان تجلیل از چهره‌برداران آن آثار نیز، بخشی از برنامه جشنواره را با نمایش مکرر آن فیلم و آن فیلم‌ها پر کرده بودند. از سوی دیگر، فیلم‌ها و فیلمسازان ایرانی، جایگاه مطمئن و قابل اعتمادی در مجامع سینمایی جهان به دست آورده بودند و اکنون می‌شد با پشتوانه اعتبار و وزن هنری ایشان، «جشنواره فیلم فجر» را به

شکل جدی و واقعی و در قالب یک جشنواره آبرومند بین‌المللی سامان داد و مطرح کرد. همان‌گونه که بیش از این اشاره شد، صاحبان آثار مطرح سینمایی با پشتوانه اعتبار و ارزشی که سینما و سینماگران ایرانی پیدا کرده بودند، شرایط پیچیده و دشواری برای حضور آثار خود در «جشنواره فیلم فجر» نداشتند، مگر همان شرایط و ضوابط معمول و مرسوم که در همه جشنواره‌های جهان اعمال و اجرا می‌شد. یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین این ضوابط، جلوگیری از هرگونه جرح و تعدیل و سانسور در کلیت اثر بود، و از قضا، مهم‌ترین و احتمالاً چاره‌ناپذیرترین مشکلات و محدودیت‌های «جشنواره فیلم فجر»، وجود همین معیارها و محدوددها است که از طرفی به دلیل شرایط فوهنگی - اعتقادی، امکان نمایش بخش‌های عذبه‌ای از اغلب آثار روز سینمای جهان در «جشنواره فیلم فجر» وجود ندارد و از سوی دیگر، صاحبان و سازندگان آن آثار هم هرگز به نمایش عتله‌شده فیلم خود رضایت نخواهند داد. بنابراین «جشنواره بین‌المللی فیلم فجر» می‌باید و تعداد بسیار معدودی از آثار روز سینمای جهان که غالباً بخش‌های بسیار کوتاه و برکنده‌ای از تصاویر ناموافق با شئون اخلاقی جامعه ما دارند، نمایش بدون سانسور این چند لحظه و چند نما هم با خلایق فردی و فنی برخی از تکنسین‌های سینمای ایران به‌سانگی و از طریق شاموسری بازی تصویری قابل حل است. قلو کردن صحنه یا پیش و پیش کردن لنز و یا تمرکز نقطه دید، در یک سوپر کلوزآپ که به‌زحمت می‌توان اجزای صورت بازیگر رنگ و روغنی‌شده را از هم تفکیک کرد...

از طرفی تعداد این قبیل فیلم‌ها که عقیده به برخی شئون اخلاقی مورد نظر ما باشند، بسیار کم و نادر است و از سوی دیگر، در میان این آثار معدود و اندک، هم به دشواری می‌توان فیلمی در خور توجه و ارزشمند برای رقابت در «جشنواره فیلم فجر» پیدا کرد. هرچند که طی سالیان اخیر - به ویژه پس از دوم خرداد - فضای مناسب‌تری برای نمایش آثار روز سینمایی در «جشنواره فیلم فجر» پدید آمده است، اما مشکل «بین‌المللی» بودن «جشنواره فیلم فجر»، همچنان با برجاست. در واقع، از آن‌جا که سینمای ایران تنها پرچمدار و میدان‌دار سینمای اخلاقی و عقیف جهان سینماست، هیچ کشوری توانایی رقابت با این نوع سینما را ندارد. بنابراین «جشنواره بین‌المللی فیلم فجر»، همواره یک برنده خواهد داشت، سینمای ایران! و چون رقیبی در میان نیست، اول شدن در مسابقه تک‌نفره چندان دلچسب به نظر نمی‌رسد. به هر حال می‌توان با تغییر عنوان جشنواره در قالب:

«جشنواره «بین‌المللی سینمای ایران!» مشکل جهانی شدن را حل کرد!